

چرا رستاخیز ممکن نباشد؟

پاسخ به يك اشكال ميج كننده درمسأله قدرت آفریدگار

چهارمین راه

تاکنون منطق عمیق قرآن را در باره عالم پس از مرگ از سه طریق مورد بررسی قرار داده ایم :

- ۱ - از طریق چگونگی آفرینش نخستین
 - ۲ - از طریق رستاخیز عمومی در جهان گیاهان که بارها با چشم خود دیده ایم .
 - ۳ - از طریق رستاخیز انرژیها حتی در مورد موجودات بظاهر بی جان و بی روح ! اکنون به بررسی چهارمین طریق ، یعنی توجه به مظاهر قدرت او در جهان هستی می پردازیم : در سوره احقاف آید ۳۳ می خوانیم :
- « کسی که آسمانها وزمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان و خسته نشد چگونه نمی تواند مردگان را زنده کند ؟ آری او بر همه چیز توانا است » !

شعاع دید ما از این جهان

در اثناء يك سفر تابستانی از وسط جنگلی عبور می کنیم؛ منظره زیبای طبیعی جنگل؛ درختان خاموش که اسرار زیادی در دل نهفته دارند؛ نجوا و همهمه برگهائی که در معرض وزش نسیم ها و طوفانهای وحشی قرار گرفته اند، حیوانات، و پرندگان و حشرات جنگل که هر يك داستانی دراز و طولانی دارند؛ نقش و نگار طبیعی زمین جنگل با آثار و بقایای قرون و اعصار؛ هر کدام برای ما که میهمانی راهگذر هستیم، به نوعی نشاط بخش و خاطره انگیز است؛ مخصوصاً دردنیای ماشینی امروز که از بس صحنه های بی روح و ساختگی و غیر طبیعی دیده ایم خسته و کسل شده ایم؛ بازگشت به آغوش طبیعت، طبیعی که دست آفرینش آنرا مملو از لطف و زیبایی ساخته، به روح و جان مرده ما زندگی و طراوت می باشد، زیرا نقشها؛ رنگها، خطوط و چهره هایش همه برای روح ما مانوس و آشناست؛ نه مانند نقوش و خطوط زندگیهای ساختگی و بی روح و فاقد لطافت!

اما بهر حال آنچه ما می بینیم داستان امروز جنگل است در حالی که این جنگل، تاریخچه ای بسیار طولانی - شاید صدها میلیون سال - در گذشته دارد، و در آینده نیز به همین مقدار ممکن است ادامه یابد (اگر زندگی ماشینی امروز تکنولوژی خشن و خشک و «حیات کش»، خاکستر آنرا به باد فنا ندهد)

همین درختی که الان در برابر ما ایستاده و به نظر سی ساله می رسد، شاید تاکنون صدها هزار بار متولد شده و مرده و پوسیده و خاک شده و از نو بوسیله يك

بذر کوچک، جان گرفته و جذب ریشه های آن شده؛ و زندگی را از سر گرفته است، و معلوم نیست در آینده نیز چند بار این صحنه هرگز و زندگی تکرار گردد؟

اگر مجموعه جهان هستی را به آن جنگل تشبیه کنیم منظومه شمسی یکی از درختان آن، و کره زمین مایکی از شاخه های آن می باشد؛ و ممکن است هزاران بار این منظومه و این کرات متولد شده و مرده باشند، پوسیده و متلاشی شده و همانند همان درخت جنگلی از نوجوان تازه گرفته باشند، مگر نه این است که ژئو فیزیسین ها اخباری جسته گریخته درباره خاموشی تدریجی جهان و پدید آمدن حالت سردی و یکنواختی در آن و سپس تجدید حیات نوین با انفجار جرقه عظیم دیگری در کانون آن جهان بی روح به ما میدهند؟ در حقیقت زندگی ما بی شباهت به زندگی يك مشت، موجودات زنده ذره بینی که روی يك برگه شناور در وسط يك اقیانوس عظیم به سر می برند، نیست، همینقدر می بینیم امواجی قایق ما را بالا و پایین می برد، اما این امواج از کدامین نقطه اقیانوس سرچشمه گرفته، برای ما روشن نیست.

بنابر این آنچه درباره عظمت جهان هستی ذیلا می گوئیم در حدود شعاعی است که هم اکنون از آن آگاهی داریم، شعاعی که نسبت به پهنه آفرینش بسیار ناچیز و محدود است و بیش از آنچه تصور شود کوچک.

اما همین شعاع کوچک بسیار عظیم و حیرتناز است و شاهکار بزرگی است که هم «عظمت» و هم

«ساختمان» آشنگفت انگیز است .

میدانیم در گذشته ابعاد این جهان را سه هزار میلیون سال نوری (همان مقیاس فضائی که برآستی یکسالش با توجه به مقیاسهای زمینی ما سرسام آوراست) تخمین می‌زدند، ولی اخیراً یکی از دانشمندان ضمن مطالعات خود به ستاره ، یا منظومه ای ، در آن طرف کهکشانشا برخورد کرده احتمالاً ۱۲ هزار میلیون سال از ما فاصله دارد ! ، گرچه این دانشمند مدعی بوده که فضا بعد از آن ستاره در تاریکی «عدم» فرورفته ، و ماورای آن هیچ نیست ؛ اما بهتر این است که بگوئیم در تاریکی «بی‌اطلاعی و ضعف آگاهی ما» ما فرورفته است ، و همانطور که چشم انداز جهان در چند سال چهار برابر شده در چند سال آینده ممکن است باز به همین نسبت افزایش یابد و همچنین . . .

در این جهان عظیم هر نوع موجودی که تصور کنیم هست ، حیات و زندگی در چهره های بسیار متنوع و رنگارنگ با تجهیزات و دستگاههای فوق العاده مختلف، تا آنجا که تنها در کره زمین ما و تنها در جهان حشرات بیش از ۲۰۰ هزار نوع وسیله دانشمندان حشره شناس شناخته شده که اگر کنیم بدن آنها بسیار باهم متفاوت است ، و اگر گفتار دانشمندان علوم طبیعی را بپذیریم که فقط در کهکشانی که منظومه شمسی ما یک عضو ساده آن می باشد دهها میلیون ستاره مسکونی دیگر وجود دارد ، با موجودات زنده گوناگون دیگر ، که حتی تصور اشکال و دستگاههای حیاتی و چگونگی زندگی آنها

مکتب اسلام

برای ما غیر ممکن است ، پی به تنوع عجیب حیات و زندگی در این جهان می‌بریم . اینجاست که قرآن ندا می‌دهد : « کسی که این آسمانها و زمین و پدیده های مختلف آنرا آفرید و هرگز خسته و ناتوان نیست آیا از زنده کردن مردگان عاجز است ؟ »

اولم یروا ان الله الذی خلق السماوات والارض ولم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر (سوره احقاف آیه ۳۳)

و آیا زنده کردن مردگان چیزی بالاتر و مهمتر و پیچیده تر از پیدایش این جهانهای وسیع و آنهمه موجودات گوناگون آن است ؟ آیا آن قدرت نمائی غیره کننده دلیل بارز این قدرت نیست ؟ تنها کسانی که در خود ، و قدرت محدود ناچیز خویش فرو رفته اند ممکن است چنین چیزی را «مشکل» پندارند ، اما دانشمند فرزانه ای که از دیدگاه علم به افقهای وسیعتری می‌نگرد و چشم انداز عالم هستی را باشگفتیهایش بررسی می‌کند بر چنان فکری لبخند می‌زند ، و امکان بازگشت انسان راه زندگی امری ساده می‌داند .

در آیات آخرسوره یس نیز این منطقی به گونه دیگری منعکس شده :

انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون . فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون :

«فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کنی گوید: موجود باش ، آن هم بلافاصله موجود

می شود، پس منزله است آن کس که حکومت همه چیز جهان در دست او است و به سوی او بازگشت می کنید. این دو آیه با توجه به آیات قبل، امکان رستاخیز را از طریق عمومیت قدرت خداوند اثبات می کند.

يك اشكال گيچ كننده!

حالا که سخن به مسأله «عمومیت قدرت آفریدگار» رسید و در مسأله رستاخیز روی آن تکیه شد، بد نیست ایرادی را که برای بعضی «گیچ کننده» جلوه کرده طرح کنیم: آنها می گویند: اگر عمومیت قدرت خدا را بپذیریم به تناقض عجیبی برخورد میکنیم و آن اینکه از ما سؤال می کنند «آیا خداوند میتواند جسم عظیمی بیافریند که نتواند آنرا حرکت دهد؟». «آیا می تواند موجودی بیافریند که نتواند آنرا نابود سازد»؟ ...

اگر بگوئیم می تواند، قبول کرده ایم که نمیتواند آن را حرکت دهد یا نابود کند، و اگر بگوئیم نمی تواند، باز هم قدرت او را انکار کرده ایم! یا اینکه می گویند «آیا می تواند همانند خود را بیافریند؟». اگر بگوئیم می تواند؛ برای اوشبیه و شریک قائل شده ایم و اگر بگوئیم نمی تواند قدرت او را محدود ساخته ایم!

پاسخ

این ایراد را که بعضی با آب و تاب زیاد نقل می کنند در حقیقت نه چندان مهم است، و نه باید گیچ کننده باشد، و پاسخ آن را به گونه های مختلف داده اند، اما به شکل تازه تری می توان آنرا توضیح داد و آن اینکه: در مسائل ریاضی گاهی به مسأله ای برخورد

می کنیم که می گویند «صورت مسأله غلط است» یعنی مسأله اصلاً پاسخ ندارد، مثلاً اگر کسی بگوید: «ده متر پارچه داریم که می خواهیم آنها را میان ۵ نفر تقسیم کنیم بطوریکه به هر کدام کمتر از ۵ متر نرسد»، فوراً می گوئیم صورت مسأله غلط است و اول و آخر آن ضد و نقیض است، زیرا در آغاز می گوئیم ده متر پارچه بیشتر نداریم و در آخر می گوئیم ۲۵ متر داریم بدیهی است چنین مسأله ای اصلاً جواب ندارد. سؤالات بالا درباره قدرت پروردگار عیناً همینگونه است. زیرا: در آغاز که می گوئیم «خدا جسمی را بسازد» یعنی آن جسم مخلوق باشد، و طبعاً هر مخلوق بالاخره محدود است (و نامحدودتها خدا است) و در آخر که می گوئیم «نتواند آنرا حرکت دهد» مفهومی این است که آن جسم نامحدود باشد، بنابراین صورت سؤال به این شکل درمی آید که: **آیا خدا می تواند جسمی را بسازد که محدود باشد و نامحدود باشد؟! بدیهی است این صورت مسأله اصلاً از نظر جمله بندی و طرح سؤال غلط و نادرست است و چنین سؤالی اصلاً جواب ندارد.** و با اینکه در سؤال آخر وقتی می گوئیم موجودی را بسازد یعنی حادث باشد نه ازلی، و هنگامی که می گوئیم مثل خودش باشد یعنی ازلی باشد، و روی هم رفته سؤال به این شکل درمی آید: «آیا خداوند می تواند موجودی بسازد که حادث باشد که ازلی و غیر حادث باشد!»

آیا چنین سؤالی نیاز به جواب دارد؟... مسلمانان. برای توضیح بیشتر می توانید به کتاب «خدا را چگونه بشناسیم» مراجعه کنید.